

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی

دکتر سید مهدی رحیمی¹

سیده سمیه موسوی فرد²

چکیده

تأمل در اندیشه‌های شاعران از پژوهش‌های مهم ادبی به شمار می‌آید. یکی از این اندیشه‌ها یا مضامین، عرفان است. عرفان با ادبیات بویژه ادبیات فارسی پیوندی ناگسستنی دارد. از زمانی که عرفان راه خود را در شعر فارسی باز کرد و مضامین عرفانی بر پایه عشق به ذات پروردگار به رشته نظم کشیده شد، ادبیات فارسی شکوفا شد و تکامل یافت. یکی از شاعرانی که می‌توان اشارات عرفانی را در اشعارش به خصوص غزلیاتش دید، فخرالدین عراقی - شاعر قرن هفتم هجری قمری - است. اشعار این شاعر عارف علی‌رغم جایگاهی که در غزل عرفانی دارد تاکنون از این نظر بررسی نشده است. نگارندگان در این تحقیق سعی کرده‌اند تا رموز و اشارات عرفانی در غزلیات عراقی را باز نمایند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که خمیرمایه اصلی غزل عراقی را عرفان و ذیل آن عشق به خصوص عشق حقیقی یا عرفانی تشکیل می‌دهد و مضامین قلندری، خمیه، بی‌ارزشی دنیا و امور مادی، وحدت وجود، فنا و بقا، تجلی، ذکر حق و رازپوشی عارفانه از دیگر مضامین عرفانی غزلیات او است.

کلمات کلیدی: عرفان، عشق، غزل فخرالدین عراقی.

smrahimi@birjand.ac.ir

ssmf.ssmf@yahoo.com

1- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

2- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه بیرجند

مقدمه

فخرالدین عراقی شاعر قرن هفتم (ه.ق.) دیوانی در قالب‌های غزل، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعه و رباعی دارد. از دیگر آثار او نیز می‌توان به منظومه‌عشاق‌نامه یا ده‌نامه و لمعات اشاره کرد.

در دوره عراقی، به علت‌های مختلف از جمله تأثیر هجوم مغول، و نبودن سلسله‌های بزرگ حامی ادبا از طرفی بازار قصیده رو به کساد نهاد و از طرف دیگر بازار غزل، رواج پیدا کرد (ترابی، 1383: 48). تمامی قالب‌های شعری رایج در قرن هفتم (ه.ق.) در دیوان عراقی دیده می‌شود، ولی غزل بیشترین حجم را داراست و بعد از آن به ترتیب قصیده، رباعی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و قطعه قرار دارند. وی از شاعران متقدم در غزل، به خصوص غزل عرفانی است. خمیرمایه اصلی غزل‌های عراقی را عرفان و ذیل آن عشق به خصوص عشق حقیقی تشکیل می‌دهد.

تنها در مورد شرح احوال و برخی از جنبه‌های دیوان یا آثار عراقی از جمله صورخیال، موسیقی شعرو تأثیر قرآن و حدیث و همچنین بخشی از مسائل عرفانی آثار او کتاب‌ها، مقاله‌ها و در برخی موارد پایان‌نامه‌هایی نوشته شده است. از جمله این موارد می‌توان به کتاب "مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی" از محمد اخترچیمه و "نگرشی بر آثار عراقی" از سیدکمال حاج سیدجوادی و دیگران و برخی کتاب‌های تاریخ ادبیات در شرح احوال این شاعر، که در منابع تحقیق ذکر شده‌اند، اشاره کرد.

نگارندگان در این تحقیق می‌کوشند تا رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی را باز نمایند و براین باورند که عشق به خصوص عشق حقیقی پرکاربردترین مضمون عرفانی در غزل عراقی است و مضامین و اشارات عرفانی دیگر مثل وحدت وجود، تجلی و فنا و بقا در غزلیات عراقی بسامد بیشتری دارند.

قابل ذکر است که در متن مقاله، شماره‌های داخل پرانتز بعد از ابیات بیانگر شماره صفحه و ابیات از کلیات عراقی به کوشش سعید نفیسی است که مشخصات کامل آن در فهرست منابع و مأخذ ذکر شده است.

کلیات

مضمون و محتوای اصلی غزل فخرالدین عراقی، عرفان است. در ادبیات محتوای شعر که همان اندیشه‌های شکل‌گرفته درون آن است، بازتاب عواطف و احساسات شاعر در مقابل عوامل گوناگون از جمله سنت‌ها، اخلاق، محیط زندگی و غیره است. در واقع مقصود از محتوا، موضوعات شعری و نوع افکار و عواطف و حالات شاعران و مقاصد است که در کلام بیان می‌کنند.

به طور کلی تحلیل محتوا ریشه در تحلیل معانی دارد که از زمان‌های قدیم برای فهم معنای پنهان متون و پیام‌ها به کار برده شده است به همین دلیل است که آشنایی با مبانی فکری و اندیشه‌های شاعران از مباحث مهم در پژوهش‌های ادبی است.

«کلمه غزل در اصل لغت، به معنای عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است و چون این نوع شعر، بیشتر مبتنی بر سخنان عاشقانه است، آن را غزل نامیدند ولیکن در غزل‌سرایی حدیث مغالزه شرط نیست بلکه ممکن است متضمن مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت باشد». (همایی، 1376:124)

«غزل در طی تاریخ ادبیات فارسی چهار معنا داشته است که سه معنای آن امروزه متروک و قدیمی است. 1- غزل به معنی مقطعات چند بیتی فارسی که ملحون بوده است. این نوع غزل ظاهراً در اوایل مقید به وزن رباعی بوده و سپس این قید حذف شده است. غزل ملحون تا اواخر قرن پنجم مرسوم بوده است. 2- غزل به معنی تغزل قصیده؛ این معنی تا قرن نهم و دهم معمول بوده است. 3- غزل به معنی مطلق شعر عاشقانه. 4- غزل به معنی مصطلح». (شمیسا، 1370: ب25)

در دوره عراقی، شعر جنبه درباری خود را تا حدودی از دست داد و نظم و نثر فارسی بیشتر جنبه عمومی یافت، در نتیجه شاعران اندک اندک از میزان قصیده کاستند و به انواع دیگر شعر از جمله غزل روی آوردند.

در این دوره در حالی که غزل عاشقانه به سیر خود ادامه می‌داد، در کنار آن غزل عارفانه نیز توسط شاعران عارف دنبال می‌شد که اوج آن را می‌توان در اشعار عطار، مولوی و فخرالدین عراقی دید.

هر چند اصلی‌ترین درون‌مایه غزل، عشق است اما شاعر غزل سراگاه با زبان غزل مسائل اجتماعی را بیان می‌کند و زمانی با زبانی نمادین مشکلات سیاسی را به تصویر می‌کشد. علاوه بر غزل عارفانه و غزل عاشقانه و غزلی که آمیزه‌ای از این دو است، نوع دیگری از غزل به نام "غزل قلندری" وجود دارد که موضوع آن توصیف رند و رندی، تظاهر به فسق و فجور، باده‌نوشی و وصف باده و از این قبیل است. این نوع غزل، در واقع واکنشی است در برابر صوفیان ریایی.

زبان لطیف غزل وسیله‌ای مناسب بود تا شاعران و عارفان، مسائل تصوف و عرفان و تفکرات حکمی و فلسفی را بهتر به مخاطبان‌شان عرضه دارند.

عرفان در لغت «بازشناخت، معرفت، آگاهی، شناخت و معرفت الهی آمده و نام علمی از علوم الهی است که موضوع آن شناخت حق و صفات اوست. همچنین به مفهوم عام؛ وقوف به دقایق و رموز چیزی است و به مفهوم خاص؛ یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود» (دهخدا، "عرفان")

عرفان و تصوف با شعر و ادب پیوندی ناگسستنی دارد. از زمانی که عرفان راه خود را در شعر فارسی بازمی‌کند، مضامین عرفانی بر پایه عشق به ذات پروردگار به رشته نظم کشیده می‌شوند. با گسترش مبانی تصوف به ویژه در قرن پنجم و ششم هجری قمری رفته رفته تأثیر گسترده این روش در شعر فارسی آشکار می‌شود. در اوایل قرن پنجم سروده‌های صوفیان بیشتر یا زاهدانه بود یا عاشقانه‌هایی بود که از سوی آنها توجیه عرفانی می‌شد. در اواخر این قرن با ظهور شاعر عارفی همچون سنایی، با رواج عرفان و اندیشه‌های عرفانی مواجه هستیم. در قرن‌های بعد این کار توسط شاعرانی چون عطار، مولوی، عراقی و حافظ ادامه می‌یابد.

در واقع «بعد از سنایی و عطار عوامل زیادی برای ترقی شاعری صوفیانه فراهم می‌شود. هجوم مغول باعث نابودی همه چیز می‌شود، به همین دلیل بنیاد تصوف که مبتنی بر بی‌اعتباری و ناپایداری دنیا و امور دنیوی است مورد توجه مردم قرار می‌گیرد» (شبلی نعمانی، 1368: 117)

علل بسیاری باعث شد که برخی از واژه‌های ساده فارسی به صورت رمزی برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده شود که از جمله آنها این است: «چون هدف تصوف و عرفان عدول از ظاهر به باطن است و این شیوه با گونه‌ای از تأویل همراه است، بسیاری از واژه‌های متداول

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (198-173) 177

زبان فارسی از شمار پیمانانه، ساغر، می، مستی و میکده که در اشعار غیرصوفیانه نیز دیده می‌شود، در اشعار عرفانی به گونه‌ی ویژه به کار گرفته شد و مفاهیم خاصی که مورد نظر عارفان بود از آن اراده گردید، چنانکه ترکیباتی که به وسیله صوفیه با این واژه‌ها ساخته می‌شد مفهوم مستقل یا پیوسته به اصل آنها را تغییر می‌داد». (صبور، 1370: 293) در حقیقت «صوفیان و شاعران عارف دوره اول قرن هفتم (ه.ق.) همچون عین‌القضات و سنایی و غزالی آن رمزها را ابداع کردند و سپس دیگر صوفیان و شاعران آنها را در کلام خود تثبیت نمودند؛ به گونه‌ای که تصویرهای نمادین شعر عرفانی به صورت قراردادهای شعری درآمد. سنت شعر صوفیانه، در قرن هفت و هشت (ه.ق.) سرشار از تصاویر مجازی است که تا حدودی قراردادی هستند». (فتوحی، 1386: 223)

عراقی از جمله عارفانی است که زبان تصوف را زبانی رمزی می‌داند:

جانا حدیث شوقت در داستان نگنجد رمزی ز راز عشقت در صد بیان نگنجد (1956: 169)

و سخن خود را همچون دیگر عارفان به صورت سربسته بیان می‌کند:

می‌خواستم از اسرار اظهار کنم حرفی ز اغیار بترسیدم گفتم سخن سربست (1524: 147)

وی در اشعارش اغلب از نمادهای متداول در میان شاعران عارف قبل از خود بهره برده است. از این روی در شعرش، "می" غلبات عشق، "میخانه" باطن عارف کامل، "جام می" دل شیخ که پر از باده معرفت است و "میکده" محل مناجات بنده با حق است و ترکیباتی مانند باده عشق، می باقی، میکده وحدت و مانند اینها نیز اگر توجیه و تأویل عرفانی نداشته باشند، معنی هیچ یک از واژه‌های ترکیب‌کننده خود را نمی‌رسانند.

ب) بحث و بررسی

رموز و اشارات (مضامین) عرفانی غزلیات عراقی

نیمی از دیوان عراقی غزل است (317 غزل و حدود 3071 بیت) و خمیرمایه اصلی این غزل‌ها عرفان است به گونه‌ای که می‌توان گفت حدود 52.55 درصد غزل‌های عراقی، عرفانی هستند. اهم اشارات و موضوعات عرفانی غزل عراقی به شرح ذیل است. طبقه بندی این مضامین به صورت الفبایی است:

1- بی‌ارزشی دنیا و امور مادی

«از بیدارگری‌های مهم عرفانی، گذشتن از جهان است و دستیابی به عالم باقی و ذوق جاودانگی با ترک عالم فانی، میسر می‌شود». (فخراسلام، 1386 : 313)

بیشترین تأکید عراقی بر ترک دنیا و تعلقات بی‌ارزش آن است. در نظر او جایگاه والای فرد در آخرت، منوط به افشاندن دست بی‌نیازی بر این جهان است :

چون فشانندیم آستین بی‌نیازی بر جهان دامن ناز اندر آن عالم کشان خواهیم کرد (179: 2143)

عراقی عاشق را به ترک دنیا که منزلگاه دونان است فرامی‌خواند و منزلگاه حقیقی را نزد حق می‌بیند :

ز منزلگاه دونان رخت ببرند و رای هر دو عالم جوی منزل (2946) :

(223)

درک عشق حقیقی تنها با ترک دغدغه‌ها و تعلقات امکان‌پذیر است. عالم عشق را چون بستانی پر گل می‌داند که خار تعلقات در آن جایی ندارد :

ترا تا در درون صد خار خارست ازین بستان گلی هرگز نبویی (302: 4443)

2- تجلی

از باورهای بنیادین عرفان که در شعر فارسی به خصوص در غزل بازتاب گسترده‌ای دارد، تجلی است. تجلی به این معنا است که هرچه در جهان آفرینش وجود دارد، همه جلوه‌ی خداوند است. «در این باور جهان جلوه‌ی جمال و کمال و پرتو اسماء و صفات خدا شمرده می‌شود و آنچه دیگران آفرینش و خلقت می‌نامند، عارفان تجلی می‌گویند و آنچه را دیگران مخلوق می‌شمرند، عارفان جلوه و پرتو می‌خوانند». (راستگو، 1383 : 88)

به قامت خوش خوبان نگاه می‌کردم لباس حسن تو دیدم به قد هریک راست (147: 1531)

در نظر شاعر تجلی حق در جان عاشقان، برهانی استوار برای عشق حقیقی آنها است:

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) (179)

گر ز ما برهان طلب دارد کسی نور او در جان ما برهان ماست (1598):
(151)

جلوه و تجلی حق موجب می‌شود که آنچه در عدم بوده است به وجود و هستی دست یابد:

از نیست هست کرده، از بهر جلوۀ خود وانگه نشان هستی بر بی‌نشان نهاده (3774: 267)

3- ذکر حق

ذکر حق، غافلان را از یاد دیگران بازمی‌دارد و به یاد حق فرامی‌خواند تا جاودان بمانند «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» (بقره/152)

بگذر ای غافل ز یاد این و آن یاد حق کن تا بمانی جاودان (3495 : 252)
شرط ذکر حق و ذاکر بودن را فراموش کردن غیر خدا معرفی می‌کند. ذاکر را کسی می‌داند که بی‌ارزش‌ها را یاد نکند حتی اگر ذکر را تنها به زبان آورد :
تا فراموشت نگردد غیر حق در حقیقت نیستی ذاکر بدان
چون فراموشت شد آنچه دون اوست ذاکری گرچه بجنبانی زبان (3496-3497 : 252)

ذکر مداوم حق موجب می‌شود که فرد دیگر از خود یاد نکند :

ذکر جانت را فرا گیرد چنانک ناپدت یاد از دل و جان و روان (3501 : 253)

4- رازپوشی عارفانه

با توجه به آیه (مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ) بر لزوم رازپوشی تأکید دارد :
مکن فاش این سخن‌ها همچو حلاج بی‌اویزندت از دار ای عراقی (4087 : 284)

5- عشق

اشعار عاشقانه در ادبیات فارسی سه نوع است که در آن یا با معشوق زمینی مواجهیم یا با معشوق آسمانی و حقیقی و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی. در غزل عراقی نیز هر سه معشوق حضور دارند .

در اشعار عاشقانه از قرن پنجم به بعد تحولاتی دیده می‌شود تاجایی که معشوق در آن تغییر یافته، معنی عشق اوج گرفته و شاعر گسترش دیگری به الفاظ داده است .

عراقی از شاعران عارفی است که هیچ گاه از تأثیر عشق دور نمانده و در جای جای دیوان به خصوص در غزلیاتش از آن سخن رانده است. معشوق و مرکز اندیشه عاشقانه عارفانی چون عراقی، ذات یگانه خداوند است ولی در بسیاری از موارد عشق مجازی؛ یعنی بیان زیبایی صورت و جمال ظاهری معشوق زمینی به مصداق «المَجَازُ قَنْطَرَه الحَقِيقَه» مورد عشق ورزی قرار گرفته و ابزاری برای رسیدن به عشق حقیقی شده است .

عشق در غزل عراقی زیرمجموعه عرفان قرار دارد چون عراقی در شعرش بر عشق حقیقی و خداجویی مطلق که از مباحث عرفانی است تأکید بیشتری دارد. همچنین در شعر عرفانی از جمله اشعار عراقی، از واژه‌هایی مانند عشق، ساقی، شراب و غیره برای بیان معانی رمزی مورد نظر گویندگان آن استفاده شده است .

چون تشخیص عشق حقیقی از مجازی در اشعار عراقی دشوار است بهتر است که ما هم در پی تجزیه آنها نباشیم و از عشق مجرد سخن بگوییم .

عراقی عشق را دریایی بی‌پایان می‌بیند که از این دریا گوهرهای فراوانی نصیب عاشقان می‌شود به همین دلیل عاشق را به این دریا فرامی‌خواند :

درین دریا فگن خود را مگر دَرّی به دست آری

کزین دریای بی‌پایان گهر بسیار برخیزد(185:2246)

عشق عامل ترک خودی و خودبینی است پس فرد را به چنگ زدن به آن دعوت می‌کند. درحقیقت رسیدن به مقصود تنها با ترک خود امکان‌پذیر است :

حجاب ره تویی برخیز و در فتراک عشق آویز

که بی‌عشق، آن حجاب تو ز ره دشوار برخیزد(185:2248)

در نظر او از آمیختن دل و درد است که عشق ایجاد می‌شود :

به گیتی هرکجا درد دلی بود

به هم کردند و عشقش نام کردند

(193 : 2395)

تأثیر عشق تاجایی است که حتی عاشق در راه عشق به معشوق، دل و دین خود را از دست می‌دهد. عراقی با کنایه "به باد دادن دل و دین" از ترک و نابودی کامل آنها در وجود خود سخن می‌گوید:

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 181

شد در سر سودای رخس دین و دل ما بنگر دل و دین داده به بادیم
دگر بار (206:2643)

ذکر پیوسته عشق و معشوق را نیکو می‌داند. در نظر او عشق بلایی خوش است که عاشقان به آن گرفتار شده‌اند. شاعر با تکرار واژه‌های عشق و عشاق بر حرکت در مسیر عشق تأکید دارد:

حبذا عشق و حبذا عشاق حبذا ذکر دوست را عشاق
خوش بلایی است عشق، از آن دارند دل و جان را در این بلا عشاق
(219:2875-78)

با بهره‌گیری از قصر و حصر می‌گوید که "وطن‌گاه دل" و "تماشاگاه چشم" عاشق تنها روی زیبای معشوق است:
وطن‌گاه دل خود را به جز روی تونگ‌زینم تماشاگاه چشم جان، به جز روی
تونپسندم (232:3121)

دل را به ذکر پیوسته یار و مردن در راه او با اشتیاق فراوان و یاد پیوسته یار فرامی‌خواند و تنها مرگ در راه عشق را زندگی جاوید می‌نامد:
چه خوش باشد دلا کز عشق یار مهربان میری

شراب شوق او در کام و نامش در زبان میری
(279 : 3997)

اگر مشتاق جانانی چو مردی زیستی جاوید
وگر عشقی دگر داری ندانم تا چه سان میری
(279 : 4006)

به همین دلیل است که دل را می‌ستاید و آن را صاحب حسنی بی‌پایان می‌بیند که همه حیران آن هستند:

حسن بی‌پایان دل گرد جهان ظاهر شود هر که را چشمی بود باشد چو جان حیران دل
(223:2962)

با اشاره به سخن جنید (لیس فی جبتی سوی الله) نیز از پیوستن عارف به حق سخن می‌گوید:

182 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

مظهر روی دوست را به نهفت لیس فی جیتی سوی الله گفت
(223 : 2953)

در بیان ارزش عشق آن را همچون کیمیا می‌داند که وجود عاشق را افلاکی می‌کند و به او کمال و بزرگی می‌بخشد. به نظر او هر دلی که از عشق تهی باشد، حجره دیو است. هر دلی که به عشق مایل نیست حجره دیو خوان که آن دل نیست
(158 : 1740)

ارزش عشق حقیقی در این است که اندیشه مجاز در آن راه ندارد. هر اندیشه که درباره "مجاز" باشد را سودا می‌نامد که آن خیالی باطل است :

با عشق حقیقی به هر حال سودای مجاز درنگنجد (169 : 1949)

پس با توجه به اهمیت و ارزشی که عشق دارد، ورود به چنین راهی و دستیابی به مقصود وصال، شرایطی دارد که از جمله آن، ترک وجود و خودخواهی‌ها است :

تا ترا در دل هوای جان بود پای بر آب روان نتوان نهاد (166 : 1893)

عراقی همچنین برای عشق تأثیراتی را برمی‌شمارد. عشق را سازی می‌داند که آهنگ آن همه را به شور و حرکت وا می‌دارد و حتی جان و جهان را نغمه‌ای از آهنگ عشق می‌داند :

ساز طرب عشق که داند که چه ساز است

کز زخمه آن نه فلک اندر تک و تاز است

آورد به یک زخمه جهان را همه در رقص

خودجان و جهان نغمه آن پرده نواز است (42-1641):

(153)

همچنین ایجاد شور در عاشقان، سودایی شدن آنها وجست و جوی درونی را از دیگر تأثیرات عشق معرفی می‌کند :

عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته سودا نهاد

گفتگویی در زبان ما فگند جستجویی در درون ما نهاد (163 : 1829-1830)

ویژگی‌های عشق نیز در نظر او عبارتند از :

نمود و جلوه‌های گوناگون عشق به این معنی که عشق برای عاشق یک جلوه و برای معشوق جلوه‌ای دیگر دارد، برای یکی نیاز و برای دیگری ناز است :

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 183

عشق است که هر دم به دگر رنگ برآید

ناز است به جایی و به یک جای نیاز است

در صورت عاشق چو درآید همه سوز است

در کسوت معشوق چو آید همه ساز است

(154:1647-1648)

در نظر شاعر عشق حقیقی غیر دسترس است و همچون سیمرغی است بی نام و نشان

که دسترسی به آن غیر ممکن است :

عشق سیمرغی است کو را دام نیست در دو عالم زو نشان و نام نیست

پی به کوی او همانا کس نبرد کاندرا آن صحرا نشان گام نیست

(159:1757-1758)

دیگر ویژگی عشق تضاد آن با عقل است. عقل و عشق را یارای دوستی نیست و در کنار

هم جمع نمی شوند چون نمی توان عاشق بود و از عقل دستور گرفت. در بیان این مضمون از

اصطلاحات بازی شطرنج بهره می برد و عشق را چون شاهی می بیند که وزیر خرد در

برابری ارزشی ندارد:

چون عشق در دل آمد، آنجا خرد نیاید چون شاه رخ نماید فرزانه ای چه سنجد؟

(168:1927)

این مضمون را می توان در اشعار عارفان و آثار صوفیه از جمله در سخن نجم الدین رازی

و شعر عطار نیز دید. رازی در مرصادالعباد فصلی را به عقل و عشق اختصاص داده است و

در آن از تضاد این دو با یکدیگر سخن می گوید: «میان محبت و عقل منازعت و مخالفت

است، هرگز با یکدیگر نسازند. به هر منزل که محبت رخت انداخت، عقل خانه پردازد».

(رازی، 1388: 63)

عطار نیز در وادی عشق می گوید :

عشق اینجا آتش است و عقل دود عشق کامد درگریزد عقل، زود

(عطار، 1387، بیت 3371)

عشق با غم همزاد است. غم عشق از جنس غم های دیگر نیست، همواره غمی است

مثبت و سازنده و عاشق با غم عشق بالنده می شود و آن را به جان می خورد. در نظر عاشق از

184 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

زمانی که غم عشق یار در دلش جای گرفته، دیگر همه زیبایی‌ها بدون دیدن معشوق بی-
ارزش است :

تا خار غم عشق تو در پای دلم شد بی‌روی تو گل‌های چمن خار
شمارم (3183: 236)

حاصل عاشق از غم عشق تنها درد و ناراحتی است :

حاصلم از غم عشق تو نه به جز خون جگر من بیچاره به عشق تو کجا
افتادم؟ (3109 : 231)

1-1- اوصاف عاشق

عراقی در مضمون عشق، اوصاف عاشق را بیان می‌کند و در مواردی نیز کار آنها را که
عشق‌ورزی است، می‌ستاید. درجایی از عاشق عارف به خراباتی تعبیر و مقام خراباتیان را
بالاتر از تمام مقامات معرفی می‌کند :

مقام دردکشانی که در خرابات‌اند یقین بدان که ورای همه مقامات است
(1614: 152)

و خرابات که محل خراباتیان است را مکان دستیابی به گنج معرفت و حقیقت می‌داند :

مست خرابات یابد هر لحظه در خرابات گنجی که آن نیابد صد پیر درمناجات
(1461: 144)

جایی که تعلقات دنیوی در آن ارزشی ندارد و اهل آن به سود و زیان خود نمی‌نگرند :

این خرابات مغان است و درو زنده دلان شاهد و شمع و شراب و غزل و رود و
سرود

زر و سر را نبود هیچ درین بقعه محل سودشان جمله زیان است و زیانشان همه
سود

سرکوشان عرفات است و سرانشان کعبه عاشقان همچو خلیل‌اند و رقیبان
نمرود (2463: 196)

یکی از ویژگی‌های عاشق جان‌بازی است. عاشق از بی‌ارزشی جان خود در برابر معشوق

سخن می‌گوید و بر فدا کردن آن در راه او تأکید می‌کند :

_____ رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 185

همچنین عاشق، تسلیم محض یار است و حتی در برابر خشم وی سر و جان خود را فدا می‌کند:

معشوق چو شمشیر جفا برکشد از خشم عاشق چه کند گر سر خود پیش ندارد (2044: 174)

عاشق را به جان فشانی در راه یار فرامی‌خواند چون فنای در راه یار را موجب عمر جاودان و دستیابی به بقا می‌داند. شاعر برای تأکید سخن خود، مصراع دوم را در همان معنی مصراع اول می‌آورد:

چو عمر جاودان خواهی به روی او برافشان جان بقای سمرمدی یابی چو پیشش جان‌فشان میری (3999: 279)

طلب و جست‌وجوی معشوق از دیگر ویژگی‌های عاشق است. عاشق پیوسته در طلب معشوقی است که برای او مایهٔ روشنی چشم است و برای رساندن شتاب در این جست‌وجواز کنایهٔ "دو اسبه دواندن" بهره می‌گیرد:

دو اسبه پیک نظر می‌دوانم از چپ و راست

به جست‌وجوی نگاری که نور دیده‌ی ماست

(1525: 147)

عشق با شکیبایی هیچ‌گاه جمع نمی‌شود و این نشان از سوز و بی‌قراری عاشق دارد. چون عاشق توان صبر و ایستادگی در برابر عشق را ندارد پس همیشه قرار و خواب ندارد. نصیب همهٔ عاشقان نیز از جمال یار و عشق به او تنها سوز و گداز است:

زان شعله که از روی بتان حسن برافروخت قسم دل عشاق همه سوز و گداز است

(1649: 154)

فقر و بی‌توجهی به دنیای فانی نیز، صفت عاشق است. عاشقی که با وجود اینکه بهره‌ای از دنیا ندارد ولی برای کسب آن نیز دست منت دراز نمی‌کند:

گر چه ز جهان جوی نداریم هم سر به جهان فرو نیاریم

(3349: 245)

سرمستی، ترک مراد، تسلیم، خرسندی، جنون، شوق، ترک نام و ننگ، درد و نیاز، همت و وفاداری از دیگر اوصاف عاشق هستند که نمونه‌هایی از آنها بیان می‌شوند.

سکر و سرمستی عاشق از باده عشق تا حدی است که حتی تا روز قیامت نیز هوشیاری-
اش را به دست نمی آورد :

امروز چنان مستم از بادهی دوشینه تا روز قیامت هم هشیار نخواهم شد
(187 : 2277)

از ویژگی‌های دیگر عاشق راضی و خشنود بودن به رضایت و خشنودی معشوق است که
به دنبال کام و مراد دل خود نیست و به هرچه از جانب دوست می‌رسد دلخوش است حتی
ترک مراد را نوعی کامیابی می‌بیند :

ما ترک مراد دل خود کام گرفتیم تا هرچه کند دوست خوش استیم دگر بار
(205: 2623)

عراقی در بیان اوصاف عاشقان خود را در مقام آنها می‌بیند و به بیان حال و اوضاع خود
نیز می‌پردازد که درحقیقت شرح حال او است. شاعر بخشی از ابیاتی که به بیان اوضاع و
احوال خویش اختصاص داده و حالات مختلف زندگی‌اش را از فقر، فراق و رنج‌ها گرفته تا
حالات عاشقانه و عرفانی خود را بیان کرده است.¹

1-2- اوصاف معشوق

در مواردی به بیان اوصاف ظاهری معشوق همچون حسن و جمال، خماری چشم،
پیشانی زلف، خط زیبای لب و از این قبیل می‌پردازد. حسن معشوق را می‌ستاید و در نظر
او عاشقان با دیدن این زیبایی و امید دستیابی به آن است که جان خود را فدا می‌کنند :
حدیث حسن تو هر جا که در میان آمد ز ذوق هر که دلی داشت در میان انداخت
(146: 1493)

با بهره‌گیری از تشبیه تفضیل، جمال یار را برتر از دلکشی بهشت می‌داند :

گرچه خوش است و دلکش کاشانه‌ایست جنت

در جنب حسن رویت کاشانه‌ای چه سنجد؟

(168 : 1933)

معشوق را ترک زیبارویی خطاب می‌کند که نه تنها خود عاشق بلکه تمام زیبارویان بنده
او هستند. "ترک" را در اینجا در معنای زیبارو و "هندو" را در معنای غلام آورده است :

_____ رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 187

ترک من ای من غلام روی تو جمله ترکان جهان هندوی تو
(263 : 3691)

ممتاز بودن یار از نظر حسن سبب شده که عاشق به هرچه بنگرد ، رخ یار را ببیند :
به هرچه می‌نگرم چون رخ تو می‌بینم بگویم از همه خوبان به حسن ممتازی
(280 : 4022)

با تشبیهی تفضیل لب یار را شیرین‌تر از شکر و حلوا می‌داند :
چون حدیث لب شیرینش رود یاد حلوا و شکر نتوان کرد
(182 : 2182)

در واقع این زیبایی‌ها را دام دل عاشقان می‌داند که رهایی از آنها غیرممکن است :
از لب و زلف و خال و خط دانه و دام کرده اند

تا که برین صفت بود، دل که برد ز چنگشان (255: 3547)
کمال روی عاشق را عامل نقصان کفر می‌گوید و زلف یار را عامل فتنه و خلل در دین
می‌داند و او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد :

ای از کمال روی تو نقصان گرفته کفر وز کافری زلف تو در دین خلل شده
(268 : 3786)

خنده معشوق به مردگان زندگی می‌بخشد و خماری چشمش نیز جهانیان را عاشق خود
می‌کند. "لعل" استعاره از لب است و "سیه‌کاری" در اصل کنایه از بُخل است ولی در این
بیت ایهام تناسب است که چون با چشم آمده ، می‌خواهد سیاهی و خماری چشم معشوق
را بیان کند :

لعلش ز شکر خنده در مرده دمیده جان چشمش ز سیه‌کاری برده دل گیجانی
(290 : 4218)

دیگر ویژگی معشوق بی‌وفایی است. در نظر شاعر ، عاشقی که امید وفا از معشوق دارد
باید در این امید جان بسپارد چون به آن دست نخواهد یافت :
هم‌چنان در خاک و خون غلتانش باید جان سپرد

خسته‌ای کامید دارد از نکورویان وفا (141 : 1415)

عشق یار عامل آشوب جهان و جهانیان است :

به یک گره که دوچشمتم بر ابروان انداخت هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت
(1482 : 145)

جمال و حسن یار در ایجاد این شور و آشوب میان عاشقان مؤثر هستند چون جمال یار
است که وجود همگان را غارت می‌کند :

شور و غوغایی برآمد از جهان حسن او چون دست در یغما نهاد
(1847:164)

نمود و جلوه‌های گوناگون از ویژگی‌های دیگر معشوق است. معشوق در پدیده‌های
مختلف، جلوه‌های گوناگونی دارد که شاعر، رشک معشوق در اینکه کسی او را شناسد را
دلیلی بر نموده‌های گوناگون او می‌داند :

ز رشک تا شناسد کسی ترا هر دم جمال خود به لباس دگر بیارایی
(4388 : 299)

جایی جلوه‌های طبیعت را نمودی از معشوق می‌بیند و به همین دلیل عاشق را به گلشن
و فداکردن جان با بوییدن گل که نمودی از معشوق است ، فرامی‌خواند :
بیا در گلشن ای بیدل به بوی گل برافشان جان

که از گلزار و گل امروزبوی یارمی آید
(2562 : 201)

1-3- فراق و وصال

فراق «جدایی و فرقت است و در اصطلاح صوفیه مقام غیبت را گویند که از وحدت
محجوب باشد که اگر یک لمحہ عاشق از معشوق خود جدا شود آن فراق صدساله
بود». (سجادی، 1350: "فراق")

در بسیاری از ابیات که به عشق می‌پردازد از غم عاشق در فراق یار نیز سخن می‌گوید.
عاشق سبب این جدایی را یا در خود و یا در معشوق جست و جو می‌کند و علت آن را از
معشوق خود می‌پرسد :

چه کرده‌ام که مرامبتلای غم کردی چه اوفتاد که گشتی ز من جدای
دوست؟ (1703:156)

_____ رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 189

هجراں همچون چاهی است که عاشق در آن گرفتار شده و از هر طرف او را احاطه کرده است و نهنگی است که جان عاشق را از او می گیرد :

ماندهام در چاه هجران، پای در دنبال مار دست در کام نهنگ جانستان انداخته
(267 : 3759)

عراقی در جای جای غزلیات خود علت‌های مختلفی را برای دوری عاشق از معشوق بیان می کند. جایی ادا نکردن درست حق وفاداری را عامل فراق می گوید. در اینجا نیز اصطلاحات بازی شطرنج را به کار برده است. "ششدر" کنایه از گرفتار شدن است :

زان چنین ماندیم اندر ششدر هجرت که ما بر بساط راستی نرد وفا کژ باختیم
(244 : 3331)

معشوق خود را جان و جهان خطاب می کند و علت دیگر فراق از او را غنیمت نشمردن فرصت‌ها می داند :

ماچوقدر وصلت ای جان و جهان نشناختیم لاجرم در بوته هجران تو بگداختیم
(243 : 3326)

درخواست عاشق از یار، دستیابی به وصال او است . از یار می خواهد که با لحظه‌ای وصال دل غمگین عاشق را شادمان کند :

دل بیچاره را به وصل دمی شادمان کن که بی تو غمگین است
(156 : 1693)

سرمستی عاشق از عشق یار موجب می شود که وصال و هجر برایش یکسان باشد :
مرا کز جام عشقت مست باشم وصال و هجر یکسان می نماید
(204 : 2590)

7- فنا و بقا

فنا، «فناى عبد است در حق و فناى جهت بشریت اوست در جهت ربوبیت، به وسیله فنا اشاره کنند به سقوط اوصاف مذمومه و به واسطه بقا اشاره کنند به قیام اوصاف محموده و چون هر بنده خالی از یکی این از دو حالت نیست، بنابراین هرگاه یکی از دو حالت نباشد قسم دیگر خواهد بود». (سجادی، 1350: "فنا")

شاعر زمانی از فنا در راه خدا و ترک خود سخن می گوید ، تا به بقای بالله دست یابد. حتی دیدن اسرار غیب را نتیجه فنا می داند :
چون غرقه شد عراقی یابد حیات باقی اسرار غیب بیند در عالم شهادت
(144 : 1473)

خود عراقی در مقطع غزلی پس از فنا طلب بقا را دارد:
تمنا می کند مسکین عراقی که دریابد بقا بعد از فنا
(298 : 4363)

در حقیقت یکی از اوصاف عارفان نیز فنا در حق است. پس از آنکه از خود فانی شد و خود را در میان ندید، باقی به حق می شود :
گر صفات خود کند یکباره محو در مقامات بقا یکتا شود (199 : 2517)

8- قلندری

واژه قلندر نیز در لغت در معنای «بی قید در پوشاک، خوراک، طاعات و عبادات» آمده است (معین. "قلندر"). «واژه قلندر تا قرن هفتم (ه.ق.) در معنای اسم مکان بوده و افراد منسوب به آن را "قلندری" می گفته اند ولی بعد از قرن هفتم (ه.ق.) تحول معنایی در کلمه قلندر صورت گرفت و به معنای "شخص" به کار رفت». (شفیعی کدکنی، 1386 : 38)

چنانکه در لغت نامه دهخدا آمده «قلندریات آن است که شاعر در شعر مخالف عرف و عادت آرد و ترک مبالغت کند، هرچه از آن احتراز شاید بر آن اقدام کند و از اوصاف اهل صلاح عار کند، بل ظاهر شریعت را مخالفت از کمال پندارد و موجب ترقی انگارد». (دهخدا. "قلندریات")

«اشعاری که مضامین آنها برخلاف زهدیات است و شاعر عارف در آنها به وصف رندی، باده نوشی، تظاهر به می پرستی، بی دینی، بی پروایی و تعریض به زاهدان و گاه صوفیه می - پردازد». (شمیسا، 1370 الف: 276)

به نظر می رسد که سنایی اولین کسی است که به سرودن اشعار قلندرانه پرداخته است. این گونه اشعار در آثار عطار، عراقی، خاقانی، سعدی و حافظ نیز دیده می شود .

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 191

عاشق حقیقی عبادات ظاهری را کنار نهاده و به باده‌نوشی روی آورده است. می‌ی را می‌نوشد که چون رنگ چهره‌ی یار سرخ است :

سجاده و تسبیح به یک سوی فگندم بر کف می چون رنگ رخ یار گرفتم
(230 : 3092)

صومعه برای عاشقِ قلاش و رند، همچون آشیانه‌ای کوچک است که متناسب با ارزش او نیست، وطنگاه او میکده است :

در صومعه نگنجد رند شرابخانه عنقا چگونه گنجد در کنج آشیانه؟
(268 : 3788)

زهد از نظر عارف نشانه پایبندی به ظواهر دین است پس طلب می‌کند که راه قلندران را به او نشان دهند :

پسرا ره قلندر سزد ار به من نمایی که دراز و دور دیدم ره زهد و پارسایی
(295 : 4308)

باده‌نوشی را عامل رندی و قلاشی می‌داند . در نظر او می پرست کسی است که دل، دین و خرد را رها می‌کند :

هرکه را جام می به دست افتاد رند و قلاش و می پرست افتاد
دل و دین و خرد ز دست بداد هرکه را جرعه‌ای به دست افتاد
(162 : 1811-12)

قلندران فارغ از نام و ننگ هستند و بی‌توجه به آن باده طلب می‌کنند :
غلام روی توام، ای غلام باده بیار که فارغ آمدم از ننگ و نام باده بیار
(207 : 2654)

مستی رندان خرابات ، حقیقت مطلق است و جز آن مجاز و باطل است :
تا مستی رندان خرابات بدیدم دیدم به حقیقت که جزین کار مجازاست
(154 : 1657)

پس عاشق را به شراب نوشی با قلندران قلاش دعوت می‌کند :
در بزم قلندران قلاش بنشین و شراب نوش و خوش باش
(215 : 2807)

عاشق آنچنان محو در عشق و جمال معشوق است که کلیسا و کعبه و وصال و جدایی همه در چشم او یکسان هستند :

چو ز باده مست گشتم، چه کلیسیا، چه کعبه

چو به ترک خود بگفتم چه وصال و چه جدایی؟

(296:4317)

پس عارف را به ترک ریا فرامی خواند. «یکی از بیدارگری‌های عرفانی، ریانکوهی است که

زرق و ریا لایق عارف نیست». (فخراسلام، 1386 : 314)

عاشق برای بهره بردن از غلبات عشق باید که همچون قلاشان به امور ظاهری بی‌توجه

شود :

تا ذوق می و خمار یابی باید که شوی تو نیز فلاش (215 : 2808)

خرابات را محل راستی و دوری از زهد ریایی می‌بیند، پس عاشق را به ترک زهد و رفتن

به آنجا فرا می‌خواند :

جان باز در خرابات تا جرعه ای بیایی مفروش زهد کآنجا کمتر خرنند طامات

(144 : 1470)

صادقانه از عبادت ریایی توبه می‌کند و به ترک زهد و ظواهر می‌پردازد، سپس به سمت

میکده می‌رود :

نیم اهل زهد و توبه، به من آرساغر می که به صدق توبه کردم زعبادت ریایی

(296 : 4314)

3- می

«خمریات، اشعاری هستند که شاعر در آنها از می، ساقی، ساغر، جام، میکده و از این

قبیل گفتگو می‌کند». (رستگارفسانی، 1373 : 162) خمریه از موضوعات عمده در ادب

فارسی محسوب می‌شود .

«تا قرن پنجم (ه.ق.) اشعار خمریه، قصدی واقعی دارند و از آن پس با ورود تصوف به

شعر فارسی، می و متعلقات آن، معانی مجازی به خود می‌گیرند». (همان : 281)

رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 193

ساقی و می از واژگانی هستند که عرفا برای بیان خود به صورت رمزی بهره می‌برند. ساقی را می‌توان مرشد کامل و شراب را غلبات عشق دانست. (سجادی، 1350: "ساقی"، "می")

قسمت مهمی از معانی عرفانی در قالب اصطلاحات می‌پرستانه و به صورت اشعار خمیری بیان شده است که گاهی این درهم آمیختگی به قدری قوی است که تفکیک می مجاز از می حقیقت ممکن نمی‌شود و در دیوان عراقی نیز چنین به نظر می‌رسد. صفا و خلوص باده را که می‌بیند، می‌پرسد که آیا این‌ها جام‌های پر از شراب هستند که از نور باده می‌درخشند یا خورشیدهایی که با ابر هاله‌ای بسته‌اند؟

اکئوس تلالات بمدام ام شموس تهلت بغمام؟ (2974 : 224)

شراب برای خاص و عام متفاوت همان گونه که مستیشان متفاوت است. شراب خالص برای خاصان و ته مانده شراب برای عام است. بیت سوم، اشاره به بیت معروفی دارد که در کتاب‌های صوفیه مانند رساله قشیریه آمده است که چنین است و أسکر القوم دور كأس/ و کان سکری من المدیر :

مجلس آراستند صبح دمی تا صبحی کنند خاصه و عام

خاص را باده خاصگی دادند عام را دردی به رسم عوام

عامه از بوی باده مست شدند خاص خود مست ساقیند مدام

(2982-2984 : 224)

او شراب را زندگی بخش جهان، جان و آفتاب تابان می‌نامد :

ازین شراب که یک قطره بیش نیست که تو گهی حیات جهان خوانی و گهی جاننش

ز عکس ساغرآن پرتوی است این که تو باز همیشه نام نهی آفتاب تابانش

(2841-2842 : 217)

آزمودگی را نتیجه باده‌نوشی می‌داند و در جست و جوی آن است چون از خامی خود در

عذاب است:

کو تابش می که پخته گردیم از خامی خویش چند جوشیم؟

(3405 : 248)

194 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

اگر عاشقان حقیقی را به صومعه راه نمی دهند، در می‌کده برای آنها همیشه باز است، تنها شرط ورود به آن رها کردن خود و بیخودی است. "باز" و "درباز" در مصرع دوم، جناس مطرف است:

در صومعه چون راه ندادند مرا دوش
از می‌کده آواز برآمد که عراقی
رفتم به در می‌کده دیدم که فراز است
درباب تو خود را که در می‌کده باز است
(154:1652-1653)

پیوسته گرایش عاشق به می‌کده است و این سؤالی در ذهن او ایجاد می‌کند که آیا خاکِ او را از خاک میخانه سرشته‌اند که به آن توجه خاص دارد؟

مگر خاکم ز می‌خانه سرشتند؟
که هر دم سوی می‌خانه گرایم (3315)
(243 :

9- وحدت وجود

اندیشه وحدت وجود مایه اصلی اشعار عارفانه است. وحدت وجود گویای این حقیقت عرفانی است که پدیده‌های گوناگون جلوه‌هایی از وجود حق هستند و هستی حقیقی، یکی است. با توجه به این دیدگاه در سراسر هستی، غیر از خدا کسی و چیزی نیست و تمام عالم وجود از او حکایت دارد. گاهی از وحدت وجود به "همه اویی" نیز تعبیر می‌کند. دیدم همه پیش و پس، جز دوست ندیدم کس

اوبود همه او، بس تنها همه اودیدم

(3142 : 233)

عطار نیز با اعتقاد به وحدت وجود در منطق الطیر، در وادی پنجم که توحید است به این اندیشه اشاره می‌کند:

بعد از این وادی توحید آیدت
منزل تفرید و تجرید آیدت
گربسی بینی عدد، گر اندکی
آن، یکی باشد درین ره دریکی
(عطار، 3720، 1387، 3722)

کثرت با وحدت سازگاری ندارد. شاعر کثرت را باطلی می‌داند که در عالم حقیقی وحدت راهی ندارد و از استفهام انکاری برای تأثیر بیشتر سخن خود بهره می‌گیرد:

_____ رموز و اشارات عرفانی در غزلیات فخرالدین عراقی (173-198) 195

در تنگنای وحدت کثرت چگونه گنجد؟ در عالم حقیقت بطلان چه کار دارد؟
(2008: 172)

جایی با بیان تمثیلی وحدت وجود را چنین بیان می‌کند که حق یکی است ولی تمام موجودات همچون آیینه‌هایی هستند که از وجود حق انعکاس یافته‌اند:

یک روی و هزار آینه بیش یک مجمل و این همه مفصل
(2928: 222)

پ) نتیجه‌گیری

عراقی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که جامعه در بحران هجوم مغول بوده و این فضا بر ذهن و اندیشه او نیز تأثیر گذاشته است. یکی از تأثیرات این دوره در شعر عراقی کم شدن مدح و قصیده و رواج غزل‌سرایی و گنجاندن مضامین عرفانی در کنار مضامین عاشقانه در آن است.

عراقی از شاعران متقدم در غزل، به خصوص غزل عرفانی است. شعر فخرالدین عراقی، در کنار شعر شاعران هم عصر او مثل عطار و مولوی، نماینده تام و تمام اندیشه اندیشمندان قرن هفتم (ه.ق.) است و از این جهت بررسی محتوایی آثار این اندیشمندان اهمیت فراوانی دارد. گذشته از غزل، دیگر قالب‌های شعری همچون قصیده، رباعی، ترجیع بند، ترکیب بند و قطعه در دیوان او جای دارند.

خمیرمایه اصلی غزل عراقی را عرفان و ذیل آن عشق به خصوص عشق حقیقی یا عرفانی تشکیل می‌دهد. مضامین قلندری، خمریات، وحدت وجود، تجلی، بی‌ارزشی دنیا و امور مادی، فنا و بقا، ذکر حق و رازپوشی عارفانه از دیگر مضامین عرفانی در غزل عراقی هستند. حدود 52.55 درصد از غزلیات عراقی به بیان مضامین عرفانی اختصاص دارد.

بسیاری از واژه‌های متداول زبان فارسی از شمار پیمانانه، ساغر، می، مستی و میکده که در اشعار غیرصوفیانه نیز دیده می‌شود، در اشعار عرفانی به گونه ویژه به کار گرفته شد و مفاهیم خاصی که مورد نظر عارفان بود از آن اراده گردید. عراقی نیز در غزل‌هایش اغلب از تصاویر و نمادهای متداول در میان شاعران عارف قبل از خود بهره برده است. از این روی در شعرش، "می" غلبات عشق، "میخانه" باطن عارف کامل، "جام می" دل شیخ که پر از باده معرفت است و "میکده" محل مناجات بنده با حق است.

پی نوشت

1- عراقی در مقام عاشقی است که از غم فراق سخن می گوید و می نالد :

از عراقی دوش پرسیدم که چون است حال تو

گفت چون باشد کسی کز دوستان باشد جدا؟

(1418: 142)

عراقی کلمه "مهر" را در معنای عشق به کار برده و از زمانی که عشق یار در وجود او راه

یافته است، تنش همچون سوزن لاغر و نزار شده است :

تن چو سوزن کرده ام تا روز و شب مهر او در رشته جان می کشم (3205 : 237)

کتاب‌نامه

- قرآن، ترجمه سید محمدرضا صفوی، تهران: معارف، 1389 .
- اخترچیمه، محمد. 1372/1994. مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی. پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .
- بهکام، سعید. 1384. «تحلیل موضوعی جام جم اوحدی مراغه‌ای». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند .
- ترابی، علی‌اکبر. 1383. جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. تبریز: فروزش .
- جعفری، زهره. 1385. «تحلیل موضوعی اشعار ملک الشعرای بهار». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند .
- حاج سید جوادی، سید کمال و دیگران. 1376. نگرشی بر آثار عراقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی .
- دهخدا، علی‌اکبر. 1337. لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران .
- رازی، نجم‌الدین. 1388. گزیده مرصادالعباد. تصحیح محمدامین ریاحی. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات علمی .
- راستگو، محمد. 1383. عرفان در غزل فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رزمجو، حسین. 1382. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رفیع‌پور، فرامرز. 1382. تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زبردست، نسرین. 1387. «بررسی احوال و تحلیل محتوایی آثار ادبی علامه دهخدا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
- سجادی، سید جعفر. 1350. فرهنگ لغات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- شبلی نعمانی، ابوبکر. 1368. شعراالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. ج 3-5. تهران: دنیای کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1386. قلندریه در تاریخ. تهران: سخن .
- شمیسا، سیروس. 1370 الف. انواع ادبی. تهران: باغ آینه .

- ، ----- 1370 ب. سیر غزل در شعر فارسی. تهران: فردوس .
- صبور، داریوش. 1370. آفاق غزل فارسی: پژوهشی انتقادی در تحول غزل و تغزل از آغاز تا امروز. تهران: گفتار .
- صورتگر، لطفعلی. 1348. تجلیات عرفان در ادبیات فارسی. تهران: ابن سینا .
- عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر. 1370. کلیات اشعار شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی .
- ، ----- . 1387. دیوان عراقی. مقدمه و بازنویسی دلارام پورنعمتی. تهران: گلزار .
- ، ----- 1388. کلیات فخرالدین عراقی. تصحیح محسن پویان. قزوین: سایه گستر .
- عطار نیشابوری. 1387. منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ چهارم. تهران: سخن .
- فتوحی، محمود. 1386. بلاغت تصویر. تهران: سخن .
- فخراسلام، بتول. 1386. آهنگ بیدارگری جامعه ایرانی در شعر بیدارگر فارسی از شاهنامه تا جاویدنامه. مشهد: محقق .
- معین، محمد. 1364. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر .
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. 1389. کشف المحجوب. تصحیح محمود عابدی. چاپ پنجم. تهران: سروش .
- همایی، جلال الدین. 1367. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.

Mystical Secrets and Allusions in the Eraghi's Ghazals

Sayyd Mahdi Rahimi, Ph.D

*Assistant Professor of Persian Language and Literature, Birjand
University, Birjand, Iran*

Sayyede Somaye Mousavi Fard, MA.

Abstract

Having a deep thought in poets' way of thinking is one of the most important literary researches. One of these concepts is Mysticism. It has an irrefragible relation with literature specially Farsi literature. Since Mysticism found its way into Farsi poems and mystical concepts based on love to Allah were composed, Farsi literature flourished and improved. One of the poets whose ghazals are full of mystical concepts is Fakhr-al-din Eraghi, the seventh century poet. Despite his great position in mystical ghazal, his poems have never been taken into consideration. We have tried to decode the secrets of his poems. The results show that mysticism and the real love are the building blocks of his poems, and concepts such as Qalandari, lack of attention to the materialistic aspects of life, unity of existence, mortality and immortality, emanation, remembering Allah, and mystical secrecy are among other concepts found in his works.

Key Words : Mysticism, Love, Fakhroddin Eraghi's Ghazal.

**The Relation between Mysticism and Politics in Shia's
Political Thought with Emphasis on the Nizari
Ismailis' Imamat-oriented Mysticism (Hassan Sabbah)**

Aziz Kamalian

Instructor of Islamic Azad University of Hamedan, Hamedan, Iran

Abbas Salehi Najafabady, Ph.D

*Assistant Professor of political sciences, Islamic Azad University of
Hamedan, Hamedan, Iran*

Abstract

The controvertial relation between spirituality and politics has always been a challenging issue among the religious thinkers throughout history of Islam. Emphasized on civic virtue, some consider political life as the only way for human salvation and perfection while others insist on laying the foundations of politics on mysticism. However, it seems that Nizari Ismailis' diplomacy especially the ideas of Hassan Sabbah represent the strong bond between theoretical mysticism and applied politics. Understanding Hassan Sabbah's Political government and leadership lies in entertwining the concepts of prophecy and Imamat with that of Tawheed. Meanwhile, the pivotal role of Imam in this political theory can be imply that political leadership and Shia Imamah are not seperable.

Keywords: Esotericism, The Nizari Ismailis, political Mysticism, Leadership.

Common Aspects of Eynolghozat and Zoroaster's Thoughts

Mehdi Mahouzi, Ph.D

Associate Professor of Persian language and literature, Islamic Azad University of Roodehen, Roodehen, Iran

Ahmad Vafei Basir

PhD student of Persian language and literature, Islamic Azad University of Roodehen, Roodehen, Iran

Abstract

Zoroaster and Eynolghozat Hamadani both are of great mystics and thinkers of Iran who have had impressive and considerable effect on Intellectual, philosophical and mystical aspects after their ages.

However because of time recency from Zoroaster, Eynolghozat Hamadani affected from some of his Mystical thoughts, which amongst them are topics like Sepante Minoo and Angere Minoo That are the manifestation of beauty and splendor of mystic school of Eynolghozat; pure wisdom of Zoroaster which is also beyond desired wisdom of Eynolghozat; the theory of Ahasn System; Human –centered; being quintessential of goodness and badness among human being; Amshaspandan equals means of god's grace. The present study explains common points in Zoroaster and Eynolghozat thoughts.

Keywords: Zoroaster, Eynolghozat, common aspects, Mystical Thoughts.

"Function of Beauty in Sufis' Virtual and Same-Sex Love"

Mahmoud Hajimohammadi

Graduated from Islamic Azad University of Arak branch.

Ghadamali Sarami, Ph.D

*Associate Professor of Islamic Azad University of Zanjan,
Zanjan, Iran.*

Abstract

Sublime level of spiritual insight is considered a fundamental goal in Sufis' minds and Love which is the key to spiritual elevation is given different names by them such as "Hob" (same as love in English), "Mahboub" (Beloved), "Mashough" (Beloved), and "Shahed" (Beloved of the same sex). In Sufism, love is believed to be manifested in two forms: virtual and real. Beauty worshipping Sufis believe "Love" to be the most fundamental and efficient way to get to the essence of beauty and to understand the real beauty. Virtual love and same-sex love is one of the most significant evidences of Sufis' acting against standards and has always been objected by the clergies. Sufis' beauty worshipping approach to virtual love and the link they make between beauty, love and knowledge of truth, and the courageous attitude they have regarding physical beauty, have all been far from sexual desire, playing, heresy, and homosexuality, rather it is a pure inner desire that is combined with wisdom, which is both necessary and constructive.

Keywords: Love, Lover, Beloved, Beauty, Beauty worshipping, Ogle, Same-sex love.

Study of the Effect of Attar's Mantic Uttair on Legend of Centuries

Masoumeh Zandi, Ph.D

Assistant Professor of French language and literature, Islamic Azad University of Hamedan, Hamedan, Iran

Victor Hugo, famous French poet and author in 19th century, has been inspired by mystical literature of Iran, particularly Attar, in creating Legend of Centuries, his epical work. In this analytic-descriptive paper, efforts have been made to clarify the similarities and common points between Attar's Mantic Uttair and Hugo's Legend of Centuries, based on themes of mysticism. In Mantic Uttair, the eager birds under leadership of hoopoe fly toward Ghaf mountain for seeking Simorgh. In their way, they encounter a lot of dangers, and at last, thirty of them attain their goal. In Legend of Centuries, Hugo himself, has covered such way. Both, great Iranian mystic and French poet, in their religious and mystical epics, talk about the experience of the visit of human soul with peaceful and divine soul, which is one of the divine manifestations of human being. In Hugo's work, each bird is the symbol of a particular idea and thought. In Mantic Uttair also, every bird is a symbol of a special group and class.

Keywords: Mysticism, Attar, Mantic Uttair, Hugo, Legend of Centuries.

The Conscious and Unconscious Speech in the Words of Sheikh Abul Hasan khareghani

Ahmad Sanchooli, Ph.D

*Assistant professor of Persian language and literature, Zabol
University, Zabol, Iran.*

Zahra keychi

*MA student of Persian language and literature , Zabol
University, Zabol, Iran.*

Abstract

In a recent classification, Sufism prose is classified into two types: Motamakken and Maghlab which are only similar in being mystique. Motamakken discourse is about official knowledge of Sufis that can be learnt and is the result of their conventional knowledge; Maghlab discourse discusses intuitive experiences and inner insights that result from personal knowledge, selfless writing, and automatic writing. Sheikh Abul hasan khareghani is one of the first unconscious speeches in the field of Sufia literature that in this research, using descriptive - analytic style, his recorded speeches in the books of Noorolloom and other sufia books are analyzed.

The unconscious speech characters ties are examined in the forms of: personal perception, the verb of writing (not-self writing), contradictory statements, ideology and metaphoric pivot. The conclusion of this writing shows that the speech of Sheikh Abul hasan khareghani is placed in the category of the unconscious works of the Persian sufia prose.

Keywords: Mystic, sufia prose, Abul Hasan khareghani, the Conscious Speech, the Unconscious Speech.

Review Of "Keramat" In Allegories Of The Molavi's Mathnavi

Ali Reza Roozbahani, Ph.D

*Assistant Prof. of Persian Language and Literature,
Islamic Azad University of Malayer, Malayer, Iran*

Mehran Abdollahi

*Instructor of Persian Literature ,Islamic Azad University of
Malayer, Malayer, Iran*

Mohammad Taghi Mohammadi

*M. A. Student of Persian Language and Literature,
Islamic Azad University of Malayer, Malayer, Iran*

Abstract

The munificence is an important issue in Islamic mysticism. These munificences that are due to the Allah's diguity, sometimes cause its owner to have an extraordinary physical senses and sometimes surpasses the limitations and goes beyond that. As feeling the other world is possible and also domination over devotees and public is possible too, it is surprising to show that.

Molana has a special view on the munificence. one of his special ploy in Masnavi is over using fiction and parable . Now this method is used by munificence which is a difficult and complicated issue in mysticism.

Other attractiveness of narrative or one hand and the excellent power of Molana on the other hand cause audiences easily watch and listen different unusuall works and accept it.

Keywords: Munificence , Masnavi Manavi , Parable.

Analysis of Allegorical Implications of Narrations Related to Hazrate Moosa (P.B.U.H) in Molana's Masnavi

Fatemeh Koopa, Ph.D

professor of Persian Language and Literature, Payam-e-Noor University of Tehran.

Shahrzad Bahmani

Ph.D. student of Persian Language and Literature, Payam-e-Noor University of Tehran.

Abstract

Allegory is one of the most effective literary devices in order to inspire the gnostic implications and intuitions because the gnostic concepts [from the inner and personal feelings] can be transferred to the others by such device. Since in the teaching[s], allegories and words of Molana, realities are not separated from Shariat, so by studying the allegorical narrations of prophets and Imams– especial the narrations related to Mosa (P.B.U.H) – the trend of Shariat and facts will be understood. Mosa, regarding the view of Molana, is the man of right who took step in the sea of reality or facts by his stick and directed the humans toward the domain of perfection.

Keywords: Mosa(P.B.U.H), Molavi, Masnavi Ma'navi, Allegory, Allegorical Narrations.

CONTENTS

Analysis of Allegorical Implications of Narrations Related to Hazrate Moosa (P.B.U.H) in Molana's Masnavi	7
<i>FatemeH Koopa, Ph.D/ Shahrzad Bahmani</i>	
Review Of "Keramat" In Allegories Of The Molavi's Mathnav.....	8
<i>Ali Reza Roozbahani, Ph.D/ Mehran Abdollahi/ Mohammad Taghi Mohammadi</i>	
The Conscious and Unconscious Speech in the Words of Sheikh Abul Hasan khareghani.....	9
<i>Ahmad Sanchooli, Ph.D/ Zahra keychi</i>	
Study of the Effect of Attar's Mantic Uttair on Legend of Centuries.....	10
<i>Masoumeh Zandi, Ph.D</i>	
Function of Beauty in Sufis' Virtual and Same-Sex Love.....	11
<i>Mahmoud Hajimohammadi/ Ghadamali Sarami, Ph.D</i>	
Common aspects of Eynolghozat and Zoroaster's Thoughts.....	12
<i>Mehdi Mahouzi, Ph.D/ Ahmad Vafei Basir</i>	
The Relation between Mysticism and Politics in Shia's political Thought with Emphasis on the Nizari.....	13
<i>Aziz Kamalian/ Abbas salehi Najafabady, Ph.D.</i>	
Mystical Secrets and Allusions in the Eraghi's Ghazals.....	14
<i>Sayyd Mahdi Rahimi, Ph.D/ Sayyede Somaye Mousavi Fard, MA.</i>	

ERFANIYAT dar Adabe Farsi

Persian Quarterly

Hamedan Branch, Islamic Azad University

Vol.6 No.9.S.24

Autumn 2015

In the name of God

راهنمای درخواست اشتراک فصل نامه علمی پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

در تنظیم و ارسال فرم اشتراک خواهشمند است به موارد زیر توجه فرمائید.

1. بهای هر شماره فصل نامه‌ی ادب و عرفان 40000 ریال می‌باشد.
2. هزینه‌ی پستی در داخل کشور بر عهده‌ی دفتر فصل نامه است ولی هزینه‌ی پستی به خارج از کشور بر عهده‌ی درخواست کننده می‌باشد که به بهای اشتراک اضافه می‌شود.
3. بهای اشتراک سالیانه را به شماره حساب 0106272358003 نزد بانک ملی به نام صندوق پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان واریز و رسید آن را به همراه فرم اشتراک زیر به پست الکترونیکی Erfaniyat@iauh.ac.ir ارسال و یا به آدرس همدان : شهرک شهید مدنی، بلوار امام خمینی (ره) بلوار پروفیسور موسیوند، مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان تلفن 14- 34494000 صندوق پستی : 734 کد پستی: 65138 ارسال نمائید.
4. در صورت تغییر آدرس لطفاً آدرس جدید خود را به دفتر فصل نامه اطلاع دهید.

فرم درخواست اشتراک

با ارسال برگه‌ی بانکی به شماره مورخ به مبلغ ریال متقاضی اشتراک فصل عرفانیات در ادب فارسی از شماره تا شماره هستم.
خواهشمند است فصل نامه‌ی درخواستی را به آدرس زیر بفرستید.
نام و نام خانوادگی متقاضی یا موسسه‌ی متقاضی:
آدرس :
کد پستی : صندوق پستی :
تلفن همراه و ثابت :